

مطالعه پیامدهای افول هژمونی ایالات متحده بر منطقه غرب آسیا (با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای)

محمد رضا بهادر خانی^۱

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم قرن بیست و یکم - به‌ویژه پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ - افول تدریجی هژمونی ایالات متحده در سطح نظام بین‌الملل است. با توجه به نفوذ و سلطه ایالات متحده بر منطقه غرب آسیا، طبیعی است که این افول هژمونی نتایجی را بر این منطقه خواهد داشت. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تلاش شده تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که نتایج افول هژمونی ایالات متحده بر منطقه غرب آسیا چه خواهد بود. در این مقاله، در چارچوب نظریه افول هژمونی فرض بر این است که هم‌زمان با افول هژمونی ایالات متحده، تعهدات منطقه‌ای این کشور نیز در خصوص متحدین خود کاهش خواهد یافت و نتایج آن در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل خواهد گرفت. در سطح داخلی کشورهای متحد ایالات متحده، بحران‌های داخلی از قبیل بحران مشروعیت و مسائل حقوق بشر بیشتر نمایان خواهد شد. در سطح منطقه‌ای، زمینه برای حل اختلافات منطقه‌ای شکل خواهد گرفت. در سطح بین‌الملل نیز فرصت برای حضور بازیگران فرامنطقه‌ای از قبیل چین و روسیه بیشتر فراهم خواهد شد. بر این اساس، پیشنهادهایی برای شبکه‌های برون مرزی صداوسیما جهت تنویر افکار عمومی منطقه غرب آسیا در خصوص افول هژمونی آمریکا در انتهای مقاله ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: هژمونی، ایالات متحده، بازیگران فرامنطقه‌ای، غرب آسیا، رویکردهای رسانه‌ای

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

^۱. دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

mohammadbahador66@yahoo.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.150206



مقدمه

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ ایالات متحده به‌عنوان تنها هژمون نظام بین‌الملل شناخته شد. ایالات متحده با اعلام نظم نوین بین‌المللی درصدد بود تا به ترویج دموکراسی و لیبرالیسم در جهان بپردازد. در واقع، سیاست اعلامی ایالات متحده، ترویج دموکراسی و مبارزه با خشونت و تروریسم در سراسر جهان بود، ولی آن‌چه که در عمل رخ داده این است که در هر منطقه یا کشوری که ایالات متحده به بهانه ترویج دموکراسی و مبارزه با تروریسم وارد شده است نه تنها سیاست‌های اعلامی خود را دنبال نکرده است؛ بلکه در مواردی کاملاً عکس این سیاست‌ها عمل کرده است. در خصوص مبارزه با تروریسم پس از سال ۲۰۰۱ نیز آن‌چه که در عمل رخ داده است این بوده که طرح «جنگ علیه ترور» که توسط جورج بوش پسر مطرح شد و به این بهانه مداخله خود در منطقه غرب آسیا را تمدید و تقویت نمود؛ نه تنها باعث کاهش فعالیت گروه‌های تروریستی نشده، بلکه باعث افزایش تعداد گروه‌های تروریستی شده است.

مسئله اصلی که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود این است که با افول هژمونی ایالات متحده، به‌طور طبیعی قدرت و حوزه نفوذ آن در دیگر مناطق جهان به‌ویژه منطقه غرب آسیا نیز کاهش خواهد یافت. این کاهش نفوذ در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر خود را بر منطقه غرب آسیا خواهد گذاشت.

اهمیت این موضوع برای جمهوری اسلامی ایران و شبکه‌های برون‌مرزی آن در این است که بر صحت و سقم دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این که هژمونی ایالات متحده روبه افول می‌باشد، صحنه خواهد گذاشت. این موضوع باعث می‌شود تا باورپذیری برنامه‌های شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما نزد افکار عمومی دنیا به‌ویژه منطقه غرب آسیا بیشتر شود. در نتیجه، این امر منجر به افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا خواهد شد.

در این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است. بر اساس این روش، در مرحله اول، چپستی متغیرها و شاخص‌های پژوهش از قبیل هژمونی، افول هژمونی، الگوی روابط دوستی و دشمنی و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی از طریق توضیح آن‌ها مشخص می‌شود. عبارت توضیح به آشکارسازی دلالت دارد. در این مرحله، مهم‌ترین متغیرهای پژوهش نشان داده می‌شود تا زمینه برای تبیین آن‌ها فراهم شود. هرچه قدر متغیرهای یک پژوهش در سطح

توضیح، کمتر باشد و به روشنی توضیح داده شود، تبیین آن‌ها راحت‌تر می‌شود. توضیح به معنای تعریف عملیاتی مفاهیم است. به‌طور نمونه، تعاریف مختلفی از مفهوم «هژمون» به‌عنوان یکی از مفاهیم مورد استفاده در این پژوهش وجود دارد. پس از دانستن چیستی پدیده‌ها و متغیرهای پژوهش از طریق توضیح آن‌ها، به چرایی یا علل شکل‌گیری و برقراری رابطه بین متغیرها از طریق تبیین پرداخته می‌شود. بنابراین، هدف پژوهش تبیین تأثیر افول هژمونی ایالات متحده بر مجموعه امنیتی غرب آسیا است.

پیشینه پژوهش

آثار موجود در خصوص افول هژمونی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد. دسته اول مجموعه آثاری را که مفهوم افول هژمونی را به‌صورت تئوریک بررسی کرده‌اند در بر می‌گیرد. افول هژمون بحثی نیست که صرفاً توسط مخالفین نظام سرمایه‌داری مطرح شده باشد؛ بلکه در درون نظام سرمایه‌داری نیز آثار پژوهشی در این حوزه منتشر شده است. کتاب «پایان نظم جهانی» آمیتاو آچاریا (۲۰۱۴) یکی از آثاری است که دلایل پایان نظم جهانی ایالات متحده را بررسی کرده است. آمیتاو آچاریا در ابتدا نظم‌هایی که ممکن است جایگزین «نظم لیبرال هژمونیک» شوند را بررسی کرده و نظم‌های جایگزینی از قبیل جهان «چند قطبی»^۱، «چند مرکزی»^۲، «بدون قطب‌بندی»^۳ و «قطب‌بندی جدید»^۴ را مطرح می‌کند.

اثر بعدی که در این حوزه وجود دارد کتاب «جهان پساآمریکایی» نوشته فرید زکریا است که در سال ۲۰۰۸ - همزمان با بحران مالی بزرگی که در جهان به‌ویژه در ایالات متحده رخ داد - منتشر شد. در این دوران، اقتصاد ایالات متحده حدود ۶ درصد افت کرد که پس از بحران اقتصادی ۱۹۳۰ میلادی، بزرگترین بحران مالی محسوب می‌شود. فرید زکریا مبنای افول ایالات متحده را بحران اقتصادی در نظر می‌گیرد که پیامدهای آن در حوزه‌های نظامی و سیاسی نیز ظاهر خواهد شد.

از جمله آثار دیگری که در حوزه افول هژمونی ایالات متحده می‌توان به آن اشاره کرد، ماهنامه «مطالعات افول آمریکا» (۱۴۰۱-۱۴۰۰) می‌باشد که در ۸ شماره به افول هژمونی ایالات

1. Liberal Hegemonic Order
2. Multipolar
3. Polycentric
4. Non-polar
5. Neo-polar



متحده در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، رسانه‌ای و پرداخته است. در انتهای هر شماره از این ماهنامه، راهبردها و پیشنهادهای رسانه‌ای برای رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است.

دسته دوم شامل آثاری می‌شوند که به رابطه بین ایالات‌متحده و کشورهای منطقه غرب آسیا می‌پردازند. در این دسته بیشتر به منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی ایالات‌متحده در منطقه غرب آسیا پرداخته شده است.

از جمله این آثار می‌توان به مقاله «ایالات‌متحده و غرب آسیا: منافع، خطرپذیری‌ها و هزینه‌ها»، نوشته دنیل بایمن^۱ و سارا مولر^۲ اشاره کرد. در این مقاله، توضیح داده شده که هدف ایالات‌متحده از سلطه و نفوذ بر منطقه غرب آسیا به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی و فروپاشی شوروی، تضعیف رژیم صدام حسین و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگری ایجاد صلح بین اعراب و رژیم صهیونیستی است.

در مقاله پیش‌رو سعی بر این است تا به پیوند بین افول هژمونی و پیامدهای آن بر منطقه غرب آسیا پرداخته شود. با بررسی این موضوع، میزان اهمیت نفوذ و نقش‌آفرینی ایالات‌متحده در این منطقه مشخص خواهد شد. با بررسی این موضوع، امکان پیش‌بینی نظم آینده که ناشی از افول هژمونی ایالات‌متحده است، فراهم خواهد شد. با افول هژمونی این کشور، انتظار می‌رود تا نظم منطقه غرب آسیا نیز تغییر کند.

ادبیات و مبانی نظری (افول هژمونی)

مفهوم «هژمونی»^۳ ابتدا در سنت مارکسیستی، خود را به ادبیات سیاسی جهان عرضه کرد. اما با وجود افول کمونیسم در جایگاه حاکمیت، مرکزیت خود را در جهان سیاست و نظام بین‌الملل حفظ کرده است. البته در این طیف مفهوم هژمونی به مسائل داخلی و معمولاً به مبارزات طبقاتی علیه طبقه حاکم اطلاق می‌شد. پلخانف^۴ که اولین بار این اصطلاح را به کار برده است، هژمونی را ضرورت مبارزه سیاسی طبقه کارگر علاوه بر مبارزه اقتصادی آن، علیه تزاریسیم می‌داند. اما این مفهوم عمیق جای خود را در نظام بین‌الملل بازتر کرده و به معنای برتری، تفوق، استیلا، تسلط، پیشوایی و رهبری یک کشور در مقایسه با کشورهای دیگر است (Drizauskaite & Illica,)

1. Daniel Bayman

2. Sarah Moller

3. Hegemon

4. Plekhanov



5: 2017). مفهوم هژمونی به تدریج در اواخر قرن بیستم وارد ادبیات روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد. کاربرد این مفهوم در تشریح و تبیین اوضاع سیاسی بین‌المللی آن چنان رایج و شایع شد که در اوایل قرن بیست‌ویکم مکاتب فکری متعددی در مورد آن موضع‌گیری کردند و هر کدام آن را در قالب رویکردهای فکری خود تبیین نمودند (افضلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۰).

در خصوص افول هژمونی دیدگاه‌های مختلفی از سوی نظریات روابط بین‌الملل مطرح شده است. نوع نگاه به مفهوم هژمونی و افول هژمون با توجه به تغییر و تحول در نظریات روابط بین‌الملل تغییر کرده است. به‌عنوان نمونه، در پارادایم واقع‌گرایی، یک کشور وقتی به یک قدرت هژمون تبدیل می‌شود که توان بسیار بالایی نظامی داشته باشد و دامنه نفوذ آن سرتاسر جهان را در بر بگیرد. طبیعتاً، در چنین شرایطی ملاک و معیار برای سنجش افول هژمونی یک کشور، ضعف یا قوت قدرت نظامی آن است. رابرت کیوهین به‌عنوان یک لیبرال نهادگرا معتقد است که برای این که یک کشوری به قدرت هژمون تبدیل شود علاوه بر دارا بودن قدرت نظامی برتر، احتیاج به ایجاد و سلطه بر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دارد. در چنین شرایطی افول هژمونی وقتی رخ می‌دهد که علاوه بر کاهش قدرت نظامی، ساختارها و نهادهای بین‌المللی که توسط قدرت هژمون به وجود آمده‌اند نیز کارکرد خود را از دست بدهند. در چنین شرایطی ثبات هژمونیک از بین خواهد رفت و ما شاهد افول قدرت هژمون خواهیم بود (Keohane, 1984: 30-32).

دیدگاه دیگر در خصوص هژمونی توسط مارکسیست‌هایی همچون آنتونیو گرامشی و رابرت کاکس مطرح شده است. در این جا مباحث ایدئولوژیکی و غیرمادی اهمیت بالایی دارند. قدرت هژمون سعی می‌کند تا از طریق ترویج ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر خود که باعث ثبات قدرت آن می‌شوند؛ هژمونی خود را باز تولید کند. در این جا وقتی ارزش‌های مورد نظر قدرت هژمون که غالباً از طریق ایدئولوژی مطرح می‌شوند، تثبیت شوند؛ ثبات هژمونیک شکل خواهد گرفت. طبیعی است که افول هژمونی در یک چنین نظامی وقتی رخ خواهد داد که یک ایدئولوژی رقیب در برابر ایدئولوژی حاکم شکل بگیرد (Agnew, 2015: 6).

با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در خصوص قدرت هژمون از سوی نظریات مختلف روابط بین‌الملل مطرح شده است؛ مشخص می‌شود که هر آن چه که باعث تثبیت قدرت هژمونیک یک کشور می‌شود، می‌تواند پاشنه آشیل آن نیز محسوب شود و منجر به افول هژمونی آن شود. به‌عنوان نمونه از دیدگاه واقع‌گرایان، هژمونی وقتی شکل می‌گیرد که برتری یک کشور در حوزه نظامی در مقایسه با دیگر کشورها شکل بگیرد. در این شرایط، افول هژمونی نیز وقتی رخ خواهد



داد که قدرت نظامی هژمون کاهش یابد و یا قدرت دیگر کشورها به میزانی افزایش یابد که همسطح یا بیشتر از دولت هژمون شود. در خصوص دیدگاه لیبرال‌های نهادگرا که هژمون را دارای قدرت نظامی و نهادی می‌بینند، افول هژمونی زمانی اتفاق خواهد آمد که علاوه بر کاهش قدرت نظامی، نهادها نیز کارکرد خود را از دست بدهند و دیگر کارایی لازم را نداشته باشند. مورد آخر نیز نگرش مارکسیستی به هژمونی است که به نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری هژمونی می‌پردازد. در چنین شرایطی افول هژمونی وقتی پیش خواهد آمد که یک ایدئولوژی رقیب در نقطه مقابل ایدئولوژی قدرت مسلط شکل بگیرد. البته، آن چه که در خصوص پیامدهای افول هژمونی ایالات‌متحده بر منطقه غرب آسیا بیشتر نمایان است شامل بعد نظامی و قراردادهای نظامی دوجانبه این کشور با رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه است. ایالات‌متحده درصدد کاهش تعهدات نظامی خود به رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه می‌باشد. بنابراین، در این نوشتار بیشتر بعد نظامی افول هژمونی ایالات‌متحده و پیامدهای سیاسی و اقتصادی ناشی از آن بر منطقه غرب آسیا بررسی خواهد شد.

بنابراین، با توجه به این که ابعاد اثرگذاری افول هژمون، جهان‌شمول بوده و پیامدهای آن بر سطح داخل دولت‌ها، منطقه و نظام بین‌الملل قابل بررسی است، می‌توان مفهوم افول هژمونی را به‌عنوان متغیر مستقل در نظر گرفت. مصداق افول هژمونی در قرن بیست‌ویکم، ایالات‌متحده است که به‌عنوان یک متغیر مستقل تأثیرگذار، پیامدهایی را بر دیگر مناطق، از جمله غرب آسیا گذاشته است. در ادامه، رابطه بین افول هژمونی ایالات‌متحده و پیامدهای آن بر منطقه غرب آسیا، بررسی خواهد شد.

۱. افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا

پس از خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۷۰ میلادی، ایالات‌متحده خلاء قدرت ناشی از خروج بریتانیا را پر کرد. هدف اصلی در این بخش این است که نشان داده شود که آیا قدرت هژمونی ایالات‌متحده در حال حاضر در مقایسه با سال‌های قبل کاهش یافته است یا خیر؟ در ابتدا بایستی افول هژمونی ایالات‌متحده با ارائه شاخص‌هایی مورد تأیید قرار بگیرد؛ سپس پیامدهای آن بر منطقه غرب آسیا بررسی شود. با توجه به شاخص‌هایی که در ذیل ارائه شده، فرضیه این نوشتار بر آن است که قدرت هژمونی ایالات‌متحده در این منطقه کاهش یافته است. کاهش قدرت و نفوذ ایالات‌متحده از دو طریق «بررسی کاهش توانمندی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی ایالات‌متحده در این منطقه» و «افزایش قدرت برخی از بازیگران مانند جمهوری

اسلامی ایران و همچنین نفوذ بیشتر دیگر قدرت‌های بزرگ مانند چین و روسیه»، قابل بررسی است.

۱-۱. عدم تبعیت برخی از رژیم‌های عربی منطقه خلیج فارس از ایالات متحده

تعارض میان منافع ایالات متحده و کشورهای حاشیه خلیج فارس در بحبوحه جنگ اوکراین بیش از هر زمان دیگری نمودار شده است. در شرایطی که ایالات متحده از مدت‌ها پیش سیاست خروج از غرب آسیا و «چرخش به شرق» را در پیش گرفته، با آغاز حمله روسیه به خاک اوکراین و بالا رفتن قیمت جهانی انرژی، دولت بایدن خواستار افزایش تولید نفت از سوی شرکای غرب آسیایی شد. با این حال این کشورها و در رأس آن‌ها عربستان سعودی و امارات متحده، با امتناع از درخواست آمریکا اعلام نمودند که به تعهدات تولیدی خود در اوپک پلاس- و در شراکت با روسیه- پایبند می‌مانند. از سوی دیگر گفته شده که سران این کشورها به درخواست بایدن برای برقراری تماس جواب رد داده‌اند (Priddy, 2022). نکته قابل توجه این است که هر گونه اقدام ایالات متحده علیه رژیم‌های دیکتاتوری حاشیه خلیج فارس در سال‌های اخیر، واکنش این رژیم‌ها را در بر دارد. به‌عنوان نمونه، وقتی که جو بایدن درصدد بود تا در خصوص مسائل داخلی و حقوق بشری این رژیم‌ها مداخله نماید، واکنش این رژیم‌ها از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی را در پی داشته است. عدم تبعیت این رژیم‌ها از افزایش تولید نفت با هدف کاهش قیمت جهانی آن، یکی از واکنش‌های این رژیم‌ها به ایالات متحده را نشان می‌دهد (Redondo, 2022).

۱-۲. کاهش شمار پایگاه‌ها و نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه غرب

آسیا

رهبران ایالات متحده به‌وضوح اذعان کرده‌اند که کشورشان به‌دلیل مخارج سنگین نظامی باید نیروهای نظامی خود از منطقه را خارج کند. پس از این که جورج دبلیو بوش به بهانه مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وارد منطقه غرب آسیا شد، اقدام به تأسیس پایگاه‌های نظامی در این منطقه کرد. پس از جرج بوش، دولت اوباما و ترامپ، در شعارهای انتخاباتی خود وعده خروج نظامی ایالات متحده از این منطقه را به‌دلیل مخارج سنگینی که برای این کشور دارد سر می‌دادند. واقعیت امر این است که ایالات متحده به‌دلیل راهبردهای اشتباه خود در اعلام نظم نوین جهانی، به‌مرور دچار فرسایش قدرت در





حوزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی شد. علاوه بر این، ایالات‌متحده نتوانست به وعده‌های خود مبنی بر از بین بردن تروریسم و ترویج دموکراسی در منطقه غرب آسیا وعده عمل ببوشاند؛ این امر منجر به این شد که اعتبار این کشور در نزد افکار عمومی بین‌الملل نیز کاهش یابد. بنابراین، ایالات‌متحده به این نتیجه رسید که نمی‌تواند به‌طور همزمان در تمام مناطق حضور مستقیم نظامی داشته باشد.

۳-۱. کاهش تعهدات نظامی در قالب قراردادهای نظامی دوجانبه با متحدین منطقه‌ای ایالات‌متحده

ایالات‌متحده از دوران جنگ سرد تاکنون هزینه‌های بسیار سنگینی را جهت برقراری نظم مطلوب خود در سراسر جهان به‌ویژه منطقه غرب آسیا پرداخت کرده است. ایالات‌متحده همواره سعی می‌کرد تا با حضور نظامی مستقیم خود منافع و امنیت مطلوب خود را تأمین کند. جنگ ویتنام، جنگ خلیج فارس و حمله نظامی به عراق، حمله به افغانستان و عراق در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ از جمله مواردی است که می‌توان به آنها در خصوص حضور نظامی مستقیم ایالات‌متحده اشاره کرد. اما پس از دوران جورج دبلیو بوش و روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۸، استراتژی ایالات‌متحده از حضور نظامی مستقیم به موازنه دور از کرانه^۱ تغییر شکل داده است. استفان والت و جان مرشایمر، اساتید برجسته علوم سیاسی در آمریکا، در مقاله مشترکی که در ماه جولای ۲۰۱۶ در نشریه فارین پالیسی منتشر کردند، مدل جایگزینی را برای سیاست خارجی ایالات‌متحده در سال‌های پیش‌رو پیشنهاد دادند. به‌نظر والت و مرشایمر، بهترین استراتژی برای آمریکا در سیاست خارجی، اتخاذ راهبرد موازنه از راه دور است. بدین معنی که ایالات‌متحده باید اولین اولویت خود را تسلط بر نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیر ضروری در سایر مناطق جهان پرهیز کند (Mersheimer & Walt, 2016).

نتیجه‌ای که از نظریه والت و مرشایمر به‌دست می‌آید، دقیقاً همان چیزی است که باراک اوباما و ترامپ نیز بارها مطرح کرده‌اند که به جای این‌که ایالات‌متحده هزینه تأمین امنیت منطقه غرب آسیا را بپردازد، کشورهای این منطقه بایستی هزینه آن را تأمین کنند و ایالات‌متحده صرفاً آن را مدیریت کند. ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی به‌صراحت خواستار این شده بود تا متحدین عرب آمریکا در تأمین امنیت منطقه راساً مسئولیت پذیرفته و کلیه هزینه‌های

۱. Offshore Balancing



آن را نیز پردازند. از نظر ترامپ، آمریکا توسط دوستان و دشمنانش به طور مشابهی گروگان گرفته شده و متحدینش از سخاوتمندی آن سوء استفاده کرده و از آن سواری رایگان می‌گیرند. به گفته ترامپ، حالا نوبت آمریکا است که عقب بنشیند و بقیه دنیا هزینه پردازند (Trump, 27 April 2016). جو بایدن کاهش حضور ارتش ایالات متحده در غرب آسیا را آغاز کرده است. این حرکت وقتی آغاز شد که لوید آستین، وزیر دفاع ایالات متحده، با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، یک تماس تلفنی در ۲ ژانویه ۲۰۲۱ در خصوص کاهش تعهدات نظامی ایالات متحده در برخی از کشورهای منطقه غرب آسیا برقرار کرد. این کاهش تعهدات شامل موارد ذیل هستند:

- کاهش تقریباً هشت باتری ضد موشک پاتریوت از کشورهای عراق، کویت، اردن و عربستان سعودی؛
- خروج صدها نیروی نظامی متخصص که از این تجهیزات نظامی مراقبت می‌کردند؛
- خروج ده‌ها هزار نیروی نظامی از غرب آسیا بر اساس طرح «واقع‌بینی منابع با اولویت‌های راهبردی»^۱ (Shelline, 2021).

۲. تبدیل تهدیدات بالقوه داخلی رژیم‌های دیکتاتوری منطقه غرب آسیا به تهدیدات بالفعل، در نتیجه افول هژمونی ایالات متحده

از جمله مهم‌ترین تهدیداتی که همواره رژیم‌های دیکتاتوری منطقه غرب آسیا، از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی را تهدید می‌کند مسئله حقوق بشر، عدم مشروعیت ساختار حکومتی و وابستگی به قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده است. با کاهش قدرت ایالات متحده و خروج تدریجی این کشور از این منطقه، آسیب‌پذیری این کشورها از مشکلات داخلی بیشتر خواهد شد.

۲-۱. عربستان سعودی

در حال حاضر نیز اتهاماتی از سوی کشورهای غربی و حتی خود ایالات متحده، که متحد راهبردی رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه می‌باشد، علیه این کشورها وارد است. به‌عنوان نمونه، عربستان سعودی متهم به حمایت از گروه‌های تروریستی در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی و مشارکت در حمله به برج‌های دوقلوی ایالات متحده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌باشد. موارد دیگری

۱. Realignment of Resources with Strategic Priorities



از قبیل قتل جمال خاشقچی-روزنامه‌نگار عربستانی- و حمله به یمن نیز در پرونده حقوق‌بشری عربستان سعودی وجود دارد (Fratizman, 2020). در ادامه برخی از مشکلات و بحران‌های داخلی عربستان سعودی که در صورت عدم برخورداری از حمایت ایالات متحده می‌توانند زمینه‌های تزلزل رژیم دیکتاتوری آل سعود را فراهم آورند بررسی خواهند شد.

۱-۲. مشکلات اصلی مردم عربستان؛ فقر، بیکاری، هزینه‌های مسکن

ثروت نفتی عربستان سعودی و درآمد آن از حج این ذهنیت را به وجود می‌آورد که همه مردم عربستان در رفاه و آسایش کامل به سر می‌برند اما غافل از این‌که این ثروت عمدتاً به نفع اقلیت آل سعود می‌باشد و نه مردم عادی. فقر از مهم‌ترین معضلاتی است که مردم عربستان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بر اساس گزارش کمیته ملی مبارزه با فقر^۱ عربستان حدود ۳۹ درصد مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. با این‌که عبدالله بن عبدالعزیز در زمان حیاتش دستور داده بود تا نیم میلیون واحد مسکونی برای عربستانی‌ها ساخته شود اما به نظر می‌رسد خبری از اجرایی شدن آن نیست و ۶۰ درصد مردم که حدود ۲۰ میلیون نفر را شامل می‌شود در خانه‌های استیجاری زندگی می‌کنند. مهم‌ترین مشکل در این زمینه کاهش عرضه در بازار مسکن و افزایش مستمر اجاره‌بها است. اجاره‌بها در این کشور سالیانه ۷ تا ۱۰ درصد افزایش را تجربه می‌کند. مسکن تنها مشکل قشر کم‌درآمد و ضعیف نیست بلکه اقشار متوسط جامعه هم از خرید مسکن عاجز هستند. کاهش قیمت نفت و نیز درگیری عربستان در جنگ‌ها و بحران‌های منطقه، شورای وزیران عربستان را واداشت تا برای مقابله با کاهش درآمدها و تأمین کسری بودجه، هزینه رواید و ورود و خروج به کشور را افزایش دهد (adhrb, 2017).

۲-۲. امارات متحده عربی

امارات متحده عربی از هفت شیخ‌نشین کوچک به نام‌های ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، فجیره، رأس‌الخیمه و ام‌القوین است که پس از استقلال از بریتانیا در ۲ دسامبر ۱۹۷۱ شکل گرفت. با وجود تمام پیشرفت‌های انجام شده در سال‌های گذشته، وضعیت حقوق‌بشر در امارات متحده عربی هنوز مورد انتقاد سازمان‌های حامی حقوق‌بشر بوده است. سه مشکل عمده حقوق‌بشری در این کشور شامل «عدم توانمندی مردم در تغییر دولت خودشان (عدم انجام انتخابات در سطح

¹. National Anti-Poverty Commission



ملی)، «محدودیت‌ها در زمینه آزادی مدنی (از قبیل آزادی بیان، آزادی رسانه، آزادی گردهمایی‌ها، و آزادی دسترسی به اینترنت)» و «دستگیری‌ها و زندانی کردن‌های مستبدانه که پیش از محاکمه کردن صورت می‌گیرند» است (refworld, 2015).

۱-۲-۲. اعمال محدودیت‌ها در مشارکت مردم در امور داخلی کشورشان

پارلمان امارات از ۴۰ کرسی تشکیل شده است که نیمی از نمایندگان آن را حاکمان هفت امارت (منطقه) منصوب می‌کنند و نیمی دیگر را کسانی انتخاب می‌کنند که از سوی این ۷ حاکم انتخاب شده‌اند. بدین شکل که حاکمان امارت‌های هفتگانه این کشور، افرادی را که روی هم رفته حدود ۱۰ درصد جمعیت بومی کشور می‌شوند، به‌عنوان «هیات‌های انتخاباتی» گزینش می‌کنند و تنها این افراد هستند که می‌توانند رأی دهند و «از بین خود»، بقیه اعضای پارلمان را انتخاب نمایند. پارلمان در امارات متحده عربی از اختیار قانون‌گذاری یا نظارتی برخوردار نیست و تنها جنبه مشورتی دارد. در سال ۲۰۱۱ میلادی همراه با موج مطالبه دموکراسی در کشورهای عربی، شماری از شهروندان اماراتی نیز در نامه‌ای سرگشاده به رهبران امارات، خواستار لغو گزینش افراد برای رأی دادن شدند تا همه شهروندان بتوانند در انتخابات حق رأی داشته باشند. حکومت امارات در واکنش به این درخواست، آن را اقدام علیه امنیت ملی دانست و شماری از افرادی که این نامه را امضا کردند به اتهام توهین به مقامات و اقدام علیه امنیت و نظم عمومی، به دادگاه احضار کرد. حکومت این کشور مهم‌ترین کاری که در باب افزایش مشارکت مردم انجام داده این است که با افزایش تعداد افراد واجد صلاحیت رأی دادن، به اصطلاح به مطالبات برای دموکراسی پاسخ دهد (Hziegler, 2020).

۳. پیامدهای منطقه‌ای افول هژمونی ایالات متحده

پس از کاهش تعهدات ایالات متحده به رژیم‌های دیکتاتوری منطقه - که در نتیجه افول هژمونی جهانی این کشور است - اکنون این رژیم‌ها از حمایت ایالات متحده در اقداماتی که در منطقه انجام داده‌اند برخوردار نیستند. بنابراین، موازنه قوا به ضرر رژیم‌های این منطقه تمام خواهد شد و قدرت منطقه‌ای آن‌ها کاهش خواهد یافت. همچنین، ائتلافی که در بین رژیم‌های دیکتاتوری از قبیل، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، اردن و مصر با حمایت ایالات متحده شکل گرفته است نیز متزلزل خواهد شد. در واقع با کاهش قدرت این رژیم‌ها در نتیجه افول هژمونی ایالات متحده، منافع مشترکی که در بین آن‌ها وجود داشته است نیز از بین خواهد رفت. منافع



عمده و اصلی آن‌ها تضعیف قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است که در نتیجه عدم حمایت ایالات متحده این هدف اصلی و مشترک آن‌ها نیز از بین خواهد رفت. چون این کشورها بدون حمایت ایالات متحده از توان کافی جهت موازنه در برابر جمهوری اسلامی ایران برخوردار نیستند. لذا، در آینده نزدیک منطقه شاهد پیامد افول هژمونی ایالات متحده بر سیاست خارجی رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحد عربی، خواهد بود. با افول هژمونی ایالات متحده، این کشورها سعی می‌کنند تا اختلافات منطقه‌ای خود را با برخی از دولت‌های همسایه و کشورهای منطقه حل‌وفصل نمایند.

۱-۳. تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی از مداخله و نفوذ به حل‌وفصل اختلافات منطقه‌ای

همان‌گونه که توضیح داده شد یکی از متغیرهای بسیار تأثیرگذار در تصمیم‌گیری سیاست خارجی رژیم‌های دیکتاتوری منطقه غرب آسیا، مداخله قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده است. با روی کار آمدن جو بایدن، تا حدودی از سیاست خارجی تهاجمی ایالات متحده به منطقه غرب آسیا کاسته شد. دلیل اصلی این امر نیز افول هژمونی ایالات متحده است که نمی‌تواند به‌طور همزمان در تمام جهان حضور و نفوذ بالایی را داشته باشد. به تبعیت از کاهش هژمونی ایالات متحده و اظهارات اخیر جو بایدن در خصوص مسائل مربوط به منطقه غرب آسیا، مواضع رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه نیز در مقایسه با اقدامات خصمانه و تهاجمی پیشین خود تا حدودی نرم‌تر شده است. در ادامه به برخی از این تغییر مواضع پرداخته خواهد شد.

تمایل به پایان دادن به جنگ یمن

زمانی که ارتش کمیته‌های مردمی یمن در سپتامبر ۲۰۱۹ و ۱۱ مارس ۲۰۲۲ تأسیسات نفتی آرامکو در عربستان سعودی را هدف قرار دادند، مشخص شد که ادامه مبارزه با انصارالله و حوثی‌ها هزینه‌های بسیار زیادی را برای عربستان سعودی در پی خواهد داشت. همچنین، اظهارات جو بایدن در خصوص پایان جنگ یمن، از جمله دلایلی است که باعث شده تا عربستان سعودی تمایل به آتش‌بس در این جنگ هفت ساله داشته باشد. بایدن خواستار پایان جنگ و توقف حمایت و فروش تسلیحات نظامی به ائتلاف عربی شد؛ ائتلافی که جنگی همه‌جانبه علیه یمن به راه انداخته و منجر به خسارت‌های جانی و آسیب‌های مادی بسیاری در این کشور فقیر شده است. تحلیل‌گران سیاسی بر این باورند که رویکرد جدید کاخ سفید در قبال جنگ یمن و تجاوز و



حملات گسترده ائتلاف عربی به رهبری عربستان علیه ملت یمن، ریاض را در برابر گزینه‌های سخت، محدود و پرهزینه قرار خواهد داد به طوری که رژیم سعودی ناچار خواهد بود در سیاست جنگ‌طلبی خود علیه یمن تجدید نظر کند.

رئیس‌جمهور آمریکا با حضور در وزارت امور خارجه این کشور در سخنانی بر همکاری با سازمان ملل متحد برای ارسال کمک‌های انسان دوستانه به یمن تأکید کرد و گفت جنگ یمن باید پایان یابد. بایدن اضافه کرد که تلاش آژانس آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده^۱ برای اطمینان از دستیابی کمک‌های بشردوستانه به مردم یمن که رنج غیرقابل تحملی دارند، دیپلماسی را تقویت می‌کند. به گفته «عبدالنصر المودع»، تحلیلگر سیاسی یمنی، اظهار نظر بایدن، ریاض را در برابر «گزینه‌های محدود و دشوار» قرار خواهد داد. المودع در گفت‌وگو با شبکه الحره پیش‌بینی کرد: «پس از اظهارات بایدن در پایان دادن به حمایت نظامی و فروش تسلیحات به ائتلاف عربی، عملیات نظامی بزرگ متوقف شد، اما این امر می‌تواند به سود انصارالله یمن در به دست آوردن پیروزی نظامی در منطقه «مارب» و «ساحل غربی» منجر شود. عربستان پس از موضع‌گیری جدید آمریکا نمی‌تواند دست به عملیات نظامی بزرگ بزند، این موضوع پس از نبرد اخیر «الحدیده» و وتوی ائتلاف عربی در توقف عملیات نمایان شد» (middleeasteye, 2019).

تمایل به حل و فصل اختلافات با سوریه

برخی رسانه‌های غرب آسیا از جمله روزنامه «ایندپندنت عربی» عربستان از طرف‌های مختلف دعوت می‌کنند تا روابط سیاسی و اقتصادی با حکومت بشار اسد را از سر بگیرند. لازم به ذکر است که ریاض طی ده سال گذشته تلاش‌ها برای حل مشکلات در سوریه را ناکام گذاشته است. با این حال بعد از این که تسلط حکومت سوریه بر بخش اعظم اراضی کشور را تثبیت شد، عربستان سعودی در مواضع خود به دمشق تجدیدنظر کرد. علاوه بر عربستان سعودی، کشورهای دیگر نیز روابط خود را با دمشق احیا کرده‌اند. در دسامبر سال ۲۰۱۸ امارات متحده عربی تصمیم گرفت تا سفارت خود را در دمشق بازگشایی کند و روابط خود را با سوریه به حالت عادی بازگرداند. علاوه بر آن، ایمن سوسان، معاون وزیر امور خارجه سوریه در ۹ اکتبر ۲۰۲۰ اعلام کرد که هفت کشور از جمله امارات متحده عربی از جمله کشورهایی هستند که در کنفرانس بین‌المللی پناهندگان که در دمشق برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند. علاوه بر آن کشورهای دیگری از غرب آسیا یعنی لبنان و

1. United States Agency for International Development



پادشاهی عمان نیز در این کنفرانس شرکت کردند. تماس‌های دوباره با دمشق این پیام را به اتحادیه عرب می‌دهد که ضرورت دارد هرچه سریع‌تر برای نزدیکی به سوریه اقدام کند تا به این ترتیب برخی از مشکلات غرب آسیا رفع گردد. علاوه بر آن شاهد بودیم که پیام‌های دیگری از جهان عرب برای احیای روابط با جمهوری سوریه ارسال شده است. در مارس ۲۰۲۰ و در جریان نشست اتحادیه عرب در قاهره نمایندگان دولت‌های حاضر در آن نشست از عزم خود برای تقاضای رسمی از اتحادیه عرب برای احیای روابط با دمشق سخن گفتند. احمد ابوالعیط، دبیرکل اتحادیه عرب گفت که وقت بازگشت سوریه به جمع کشورهای اتحادیه عرب است. با این حال هنوز همه کشورهای عضو اتحادیه خود را پایبند به حل بحران در سوریه نمی‌دانند. احمد مرعی، نماینده مجلس سوریه اعتقاد دارد که تنها سد موجود در برابر روابط کشورهای غرب آسیا با سوریه مخالفت ایالات متحده با به رسمیت شناختن حکومت مستقر در دمشق در سایه «قانون سزار» آمریکا و شماری از تحریم‌های دیگر است. با این حال کسی نباید فراموش کند که کشورهای امارات و عربستان علیه حکومت بشار اسد جنگیدند و از گروه‌های مختلف تروریستی با هدف خدشه وارد کردن به استقلال سوریه حمایت کردند. اما بعد از این که وضعیت سیاسی در منطقه را بررسی کردند و دیدند که تمایل تازه‌ای نزد کشورهای غرب آسیا وجود دارد تا روابط خود را با حکومت سوریه که حکومت مستقر در دمشق نماینده قانونی آن است، برقرار کنند در رفتارها و سیاست‌های خود تجدید نظر کرده‌اند (Ayton, 2021).

۲-۳. تغییر سیاست خارجی امارات از مداخله و نفوذ به حل و فصل اختلافات منطقه‌ای

امارات متحده عربی به دنبال متعادل کردن سیاست خارجی خود با کشورهای منطقه می‌باشد. از جمله مهم‌ترین دلایلی که منجر به این تغییر و چرخش در سیاست خارجی امارات متحده عربی از سیاست خارجی خصمانه و مداخله‌جویانه به سیاست خارجی صلح‌جویانه شده است می‌توان به کاهش تعهدات ایالات متحده به کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه امارات متحده و عربستان سعودی اشاره کرد. دیوید هرست در مقاله‌ای درباره سیاست خارجی امارات متحده عربی در میدل‌ایست‌آی می‌نویسد: «سقوط افغانستان توسط طالبان زلزله‌ای راه انداخته که سراسر حوزه خلیج فارس را درنوردیده است. صفحات تکتونیک‌کی که تعریف کردند چه کسی چه کاری را در قبال چه کس دیگری در منطقه انجام داد در حال تغییرند. ائتلاف‌هایی که تا همین یک سال

پیش مستحکم به نظر می‌رسیدند در حال ترک برداشتن هستند. خلاء ناشی از خروج آمریکا از افغانستان با همان شدتی که در کابل حس شد در ریاض، ابوظبی و تل‌آویو نیز حس شده است» (dailysabah, 2021).

واضح‌ترین نشانه نوسان‌ها و ناپایداری‌ها را می‌توان در حجم چشمگیر پول وعده داده شده و دیگر وعده‌های رهبر دو فاکتوی امارات متحده عربی به ترکیه مشاهده کرد. طبق اعلام منابع، محمد بن زیاد به اردوغان پیشنهاد بیش از ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را داده است (Bakir, 2021).

ترکیه تنها علامت چرخش امارات نبوده است. طحنون بن زاید، برادر محمد بن زاید، ولیعهد امارات متحده عربی، بعد از دیدار در ۱۹ اگوست ۲۰۲۱ با رجب طیب اردوغان، به قطر رفت. تنها یک سال قبل امارات از عربستان می‌خواست تحریم قطر ادامه داشته باشد. این سفر حاکی از این است که این محاصره یک شکست چشمگیر بوده است. قطر به‌عنوان قدرتمندترین شریک جو بایدن، در حوزه خلیج فارس ظهور یافته است و همچنین شریکی است که او برای ارتباط برقرار کردن با طالبان به آن وابسته بود. این شرایط بسیار متفاوت از ابتدای محاصره قطر است، زمانی که این کشور به‌عنوان پناهگاه تروریست‌ها و افراط‌گران توصیف شده و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا با توئیتش اقدام عربستان علیه آن را تایید کرد.

بر این اساس است که در ماه‌های انتهایی سال ۲۰۲۱ افزایش تمایل ریاض به کاهش اختلافات با قطر، گرایش بیشتر به تعامل و گفتگو با انصارالله برای پیدا کردن راه‌حلی برای پایان دادن به جنگ یمن و حتی افزایش انگیزه‌های این کشور به تعامل و گفتگوی غیرمستقیم با ایران برای کاهش سطح تنش به‌عنوان نتایج تحولات امنیتی جدید نمودار شدند (Farouk, 2019).

۳-۳. قدرت‌یابی چین و روسیه

قدرت‌های بزرگ همواره در حال رقابت با یکدیگر در سطح نظام بین‌الملل هستند و حوزه نفوذ آن‌ها صرفاً محدود به منطقه خود نیست. از جمله مناطقی که قدرت‌های بزرگ همواره در آن مداخله می‌کنند، منطقه غرب آسیا است. قبل از سال ۱۹۷۰ میلادی انگلیس در این منطقه نفوذ بیشتری را در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ داشت. اما با افول هژمونی آن در سطح نظام بین‌الملل، از تعهدات آن در سایر مناطق به‌ویژه منطقه غرب آسیا کاسته شد. انگلیس در دهه ۱۹۷۰ میلادی نیروهای خود را از این منطقه خارج کرد و ایالات متحده جای آن را گرفت. با توجه به فرضیه این مقاله، افول هژمونی ایالات متحده در سطح نظام بین‌الملل رخ داده است. در





واقع یک نوع همبستگی مثبت بین افول هژمونی ایالات‌متحده و کاهش تعهدات منطقه‌ای آن وجود دارد. به این معنا که وقتی قدرت جهانی ایالات‌متحده کاهش یابد، طبیعتاً این کشور مجبور به کاهش تعهدات خود در سایر مناطق از جمله در غرب آسیا خواهد بود. حتی در دوران اوباما مقامات آمریکا در پی کاهش تعهدات در منطقه غرب آسیا بودند که البته در دوران جو بایدن این امر سرعت بیشتری گرفته است. هرچه قدر نفوذ ایالات‌متحده در این منطقه کاهش یابد، نفوذ و حضور دیگر قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای مانند روسیه و چین در این منطقه بیشتر خواهد شد. در ادامه به میزان حضور این دو قدرت بزرگ در منطقه پرداخته خواهد شد.

روسیه

روسیه به‌عنوان یک بازیگر جهانی در طی سال‌های اخیر جایگاه خاصی را در حوزه غرب آسیا برای خود پیش‌بینی کرده و علیرغم همه چالش‌هایی که طی سال‌های گذشته با آن مواجه بوده، اما قدرت مانور خود را در حد رقابت و حتی مقابله با ایالات‌متحده برای خود تعریف کرده است. روسیه بیشتر از طریق سیاسی و نظامی توان نفوذ در منطقه غرب آسیا را دارد. در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ بهترین موقعیت برای روسیه جهت توسعه نفوذ در منطقه فراهم بود. با روند رو به کاهش نیروهای آمریکا، روس‌ها با همکاری ایران توانستند دولت سوریه را یکپارچه نگه دارند و سپس برای آینده سوریه یک جریان اصلاحی در قانون اساسی و انتخابات را پیش‌بینی کنند. روسیه در واقع در جنگ تروریسم در سوریه دو هدف را دنبال می‌کرد؛ نخست آنکه بنا به اظهار برخی منابع انگلیسی از جمله مؤسسه تحقیقات استراتژیک لندن^۱ «سیاست روسیه در مورد تروریسم داخلی این کشور برخورد حذفی بوده است و هنگامی که رویدادهای تروریستی در چین و مناطقی در داغستان اتفاق افتاد، پوتین با شدیدترین ضربات ممکن به آنان حمله‌ور شد. وی معتقد بود که هیچگونه مسامحه در برابر تروریست‌های چینی نخواهد داشت. از این رو با چنین راهبردی وارد عرصه نبرد با تروریسم شد. در حالی که آمریکایی‌ها در جریان بحران‌های سوریه و عراق علیه تروریسم نوعی بازی سیاسی را آغاز کرده بودند و همان‌گونه که اشاره شد تا جایی که تروریسم علیه منافع آنان بود این برخوردها ادامه داشت. در حالی که در موارد دیگر و بنا به مصالح خود حتی از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کردند. در واقع برتری روس‌ها در سوریه به‌معنی آغاز تحولات استراتژیک در غرب آسیا تلقی

1. international institute for strategic studies



می‌شد. اما در این رابطه با شکست تقریباً قطعی داعش، روسیه در سوریه دست بالاتر را حفظ کرد. اما به نظر برخی ناظران، آمریکایی‌ها سوریه را باتلاقی برای روسیه تصور می‌کردند؛ همچنانکه در گذشته در افغانستان چنین شد، اما رویدادهای بعدی خلاف آن را نشان داد و روسیه توانست موقعیت خود را در آن‌جا مستحکم نماید (Ford, 2020).

در خصوص نقش سیاسی روسیه در منطقه می‌توان گفت که با کاهش تعهدات ایالات متحده، نفوذ سیاسی روسیه نیز مانند نفوذ نظامی آن افزایش یافته است. روسیه در بسیاری از مسائل منطقه غرب آسیا نقش میانجی را ایفا کرده است. به‌عنوان نمونه مقامات مسکو با سران حزب‌الله لبنان، جنبش حماس و طالبان افغانستان دیدار داشته‌اند. دیدار هیأت حزب‌الله از مسکو در سال ۲۰۲۰ و دیدار نماینده پوتین با سعد حریری در قطر، دیدار هیأت حماس از مسکو برای تفاهم بیشتر و یافتن راهی برای نقش میانجی‌گرانه با رژیم صهیونیستی و سفر وزیر خارجه این رژیم در ۱۴ مارس ۲۰۲۱ به مسکو همزمان با هیئت حزب‌الله، نوعی وساطت روس‌ها در بحران‌های متعدد و پیچیده این منطقه را می‌رساند (Rumer, 2021: 18).

جمهوری خلق چین

در خصوص چین باید خاطر نشان کرد که این کشور بیشتر منافع اقتصادی را در منطقه دنبال می‌کند. از زمانی که چین نوسازی بزرگ خود را برای ساخت یک اقتصاد قوی‌تر از دهه ۸۰ میلادی آغاز کرد، هدف اصلی خود را در سیاست خارجی عدم درگیری در منازعات جهانی و حداکثری کردن ارتباطات دوستانه و اقتصادی با تمام جهان قرار داد. حتی زمانی که در بمباران صربستان در سال ۱۹۹۸ میلادی سفارت چین با سه موشک کروز آمریکایی مورد هدف قرار گرفت، پکن تنها به اعتراضات دیپلماتیک و چند راهپیمایی خیابانی بسنده کرد. تنها استثنا در این میان تایوان بود که چین هر حرکتی حتی جزئی به سمت استقلال از این سوی این جزیره شورشی را به شدت پاسخ می‌داد. با این حال این سیاست پکن به تدریج با افزایش قدرت اقتصادی و رقابت با آمریکا تغییر کرد. چین برای این‌که جایگاه و نفوذ بیشتری در منطقه غرب آسیا پیدا کند، حتی پا را فراتر از مسائل اقتصادی گذاشت و در مسائل سیاسی این منطقه نیز جهت ایجاد ثبات مداخله کرد. شاید یکی از بزرگترین نمونه‌های این تغییر حضور وزیر خارجه این کشور در مراسم تحلیف بشار اسد باشد. سفری که تنها محدود به یک سفر تشریفاتی باقی نماند و شامل یک طرح صلح چند ماده‌ای برای بهبود شرایط در این کشور می‌شد (reuters, 2020).



البته چین برای چنین کاری مسیری دشوار و طولانی را در پیش دارد. به‌خصوص آن که برخی اختلافات فرهنگی می‌تواند بر همکاری‌های چین با سایر کشورها تأثیرگذار باشد و از سوی دیگر هنوز نفوذ غرب به آن اندازه قوی هست که بتواند همچنان در ایجاد آرامش در منطقه سنگ‌اندازی کند. اما در مقابل پکن هم ابزارهای مناسبی برای تأثیرگذاری در منطقه دارد که شاید مهم‌ترین آن نیازهای متقابل منطقه و این کشور است. به هر صورت، نیاز و همکاری بین کشورهای منطقه و چین امری دوطرفه است. آمریکایی‌ها هم نیاز راهبردی کمتری به نفت و تولیدات انرژی منطقه خلیج فارس خواهند داشت. در چنین شرایطی بدون شک دست بالاتر با کشوری است که بتواند از فرصت تجاری خود با قدرت بیشتری استفاده کند. شاید در آینده نزدیک حل مشکلات با همکاری چینی‌ها انجام شود (Grauwe & Zhang, 2016: 5).

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه‌های واقع‌گرایان، نهادگرایان لیبرال و مارکسیست‌ها در خصوص افول هژمونی، مشخص می‌شود که همان‌گونه که یک کشور به قدرت مسلط تبدیل می‌شود و به دوران اوج قدرت خود می‌رسد، افول آن کشور نیز رخ خواهد داد و این سلطه قدرت، همیشگی و دائمی نخواهد بود. افول هژمونی ایالات‌متحده یا به چالش کشیده شدن قدرت آن توسط دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی، بر معادلات منطقه‌ای به‌ویژه منطقه غرب آسیا مؤثر است. چون ایالات‌متحده یک هژمون در سطح جهانی بوده و پس از جنگ جهانی دوم تاکنون یکی از متغیرهای عمده و کلیدی تأثیرگذار بر منطقه بوده است. در این پژوهش نیز سعی شد تا پیامدهای افول هژمونی ایالات‌متحده بر منطقه غرب آسیا بررسی شود.

افول هژمونی ایالات‌متحده به‌معنای کاهش تعهدات این کشور به متحدین منطقه‌ای خود از جمله رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه و همچنین رژیم صهیونیستی خواهد بود. این کاهش تعهدات ایالات‌متحده و خروج تدریجی آن از منطقه غرب آسیا، در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرات خود را خواهد گذاشت. سطح داخلی به‌معنای وضعیت داخلی رژیم‌های دیکتاتوری است که عبارتند از: وضعیت اقتصادی، فقر، بیکاری، آزادی بیان و حقوق بشر و رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین وضعیت خوبی از لحاظ رعایت حقوق بشر و آزادی بیان نزد مجامع بین‌المللی ندارند. اما ایالات‌متحده، به‌دلیل منافی که در منطقه غرب آسیا داشته، از این موارد چشم‌پوشی کرده است



و از سیاست «استاندارد دوگانه»^۱ استفاده کرده است. وقتی که ایالات متحده از این منطقه خارج شود، طبیعتاً دیگر مانند سابق از مشکلات داخلی این رژیم‌ها چشم‌پوشی نخواهد کرد و یا حداقل دیگر در مجامع بین‌المللی از آن‌ها حمایت نخواهد کرد.

در سطح منطقه‌ای نیز، زمانی که تعهدات ایالات متحده به این رژیم‌ها کاهش یابد، این رژیم‌ها سعی می‌کنند تا اختلافات منطقه‌ای خود را با برخی از دولت‌های همسایه و کشورهای منطقه خود حل نمایند. در واقع، در دوران دونالد ترامپ میزان حمایت از رژیم‌های دیکتاتور این منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بسیار بالا بود. افول هژمونی ایالات متحده باعث شده تا دیگر آمریکا نتواند از عهده این مخارج در منطقه غرب آسیا برآید. بنابراین، دولت‌های این منطقه چاره‌ای جز کنار کشیدن از برخی مداخلات در امور داخلی کشورها ندارند. به تبعیت از کاهش هژمونی ایالات متحده و اظهارات اخیر بایدن در خصوص مسائل مربوط به منطقه غرب آسیا، مواضع رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه نیز نسبت به اقدامات خصمانه و تهاجمی پیشین خود تا حدودی نرم‌تر شده است. به‌عنوان نمونه عربستان سعودی تصمیم به حل‌وفصل اختلافات خود با جمهوری اسلامی ایران گرفته است. همچنین این رژیم درصدد پایان دادن جنگ یمن و اختلافات خود با دولت بشار اسد می‌باشد.

تاثیر سوم افول هژمونی ایالات متحده در سطح بین‌الملل می‌باشد. در واقع یک نوع همبستگی مثبت بین افول هژمونی ایالات متحده و کاهش تعهدات منطقه‌ای آن وجود دارد. به این معنا که وقتی قدرت جهانی ایالات متحده کاهش یابد، طبیعتاً این کشور مجبور به کاهش تعهدات خود در سایر مناطق خواهد بود. در خصوص منطقه غرب آسیا نیز وضع به همین صورت است. ما حتی در دوران ریاست جمهوری اوباما نیز شاهد ابراز مقامات این کشور مبنی بر کاهش تعهداتش در منطقه غرب آسیا بودیم که البته در دوران جو بایدن این امر شدت بیشتری به خودش گرفت.

پیشنهادهای رسانه‌ای

- بر گسترش فقر و افزایش شکاف‌های درآمدی در آمریکا تاکید شود که در صورت ناتوانی دولتمردان در مهار آن، این کشور را به سمت تنش‌های شدید اقتصادی و اجتماعی سوق خواهد داد.

۱. Double Standard



- بر نقش بحران کرونا در آشکار شدن ضعف و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی در آمریکا تأکید شود.
- توصیه می‌شود تا سرحد امکان، آمارها و تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی آمریکا از زبان تحلیلگران آمریکایی بیان شود تا باورپذیری آن افزایش یابد.
- تأکید و تشریح روند منفی قدرت نظامی آمریکا با استناد به آمارها و واقعیاتی که آمریکایی‌ها خود منتشر کرده‌اند.
- تأکید بر سمت‌گیری قدرت‌های جهانی به‌ویژه روسیه و چین علیه سیاست‌های آمریکا و همراهی دیگر قدرت‌های بین‌المللی و موضع‌گیری علیه رویکردها و اقدامات یکجانبه‌گرایانه آمریکا و تأثیر این مسئله بر قدرت و نفوذ نظامی آمریکا
- بررسی مداخلات نظامی آمریکا در دیگر مناطق و کشورهای جهان در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تاثیرات این مسئله به ویژه فرسایش نیروها و تجهیزات نظامی این کشور و در نتیجه کاهش قدرت نظامی آمریکا.
- بررسی موردی جنگ‌های افغانستان و عراق به‌عنوان دو نمونه از شکست ابهت نظامی آمریکا و خروج ناکام آمریکا از افغانستان
- معرفی و شناساندن فعالیت و نقش آفرینی روبه گسترش دیگر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مانند چین و روسیه در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و در نقطه مقابل نشان دادن کاهش تدریجی مسئولیت‌پذیری سیاسی ایالات متحده در این سازمان‌های سیاسی بین‌المللی
- بر استاندارد دوگانه ایالات متحده در حوزه ترویج دموکراسی تأکید شود؛ مبنی بر اینکه هدف اصلی این کشور، ترویج دموکراسی نمی‌باشد؛ بلکه به‌دنبال تأمین منافع اقتصادی خود بوده است.
- بر استاندارد دوگانه ایالات متحده در حمایت از برخی رژیم‌های پادشاهی غرب آسیا و در نقطه مقابل مبارزه علیه نظام‌های دموکراتیک منطقه مانند جمهوری اسلامی ایران تأکید شود.
- تأکید شود که بخش قابل‌توجهی از مردم آمریکا مخالف سیاست‌های تبعیض نژادی این کشور علیه سیاه‌پوستان، مسلمانان و مکزیکی‌ها هستند.
- تأکید شود که علت اصلی اعتراضات مردم ایالات متحده علیه دولت خودشان، ماهیت سیاسی دارد و نظام ایالات متحده دچار بحران مشروعیت در بین مردم این کشور شده است.



- معرفی برنامه‌های رسانه‌ای دیگر کشورهای دنیا در خصوص افول سیاسی هژمونی ایالات متحده و عدم تأکید صرف بر برنامه‌های تولید شده توسط جمهوری اسلامی ایران در این زمینه
- تقویت رویکرد رسانه‌های برون مرزی برای ایجاد همگرایی در بین دولت‌های منطقه غرب آسیا. همگرایی منطقه‌ای به تشدید افول هژمونی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا می‌انجامد.
- تبیین الگوی افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا و چشم‌انداز آن
- تشریح علل کاهش و کم‌رنگ شدن تبعیت برخی از رژیم‌های دیکتاتوری خلیج فارس از ایالات متحده از زبان کارشناسان
- تأکید بر توسعه همکاری‌های کشورهای منطقه غرب آسیا با دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی از جمله روسیه و چین
- نگاه رسانه‌های برون مرزی جمهوری اسلامی ایران به مسئله افول هژمونی ایالات متحده نباید صرفاً رویکرد هنجاری باشد. نگاه واقع‌بینانه و حتی استفاده از تحلیل‌های رسانه‌های غربی و دیدگاه آن‌ها در خصوص افول هژمونی ایالات متحده، باورپذیری آن را در نزد افکار عمومی داخلی و جهانی بیشتر می‌کند.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

- مطالعه پیامدهای افول هژمونی ایالات متحده بر منطقه‌های شرق آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز
- مطالعه همگرایی ایران، عربستان سعودی و ترکیه بر تقویت افول نفوذ آمریکا در معادلات غرب آسیا



منابع و مأخذ

افضلی، رسول و دیگران (۱۳۹۶)، «نقدی بر کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هفدهم، شماره هشتم، صص ۴۶-۴۷.

مطالعات افول آمریکا (۱۴۰۱-۱۴۰۰)، ماهنامه مطالعات افول آمریکا، تهران: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما

Agnew, Jjohn (2015), **Place and Politics, Geographical Mediation of State and Society**, London: Routledge.

Ayton, Matthew (2021), "Times have changed: Saudi Arabia-Syria in reapprochment talks", Aljazeera.

Bakir, Ali (2021), "The UAE wants to normalise relations with Turkey. Is it genuine?", TRT world, 14 Jun 2021.

De Grauwe, Paul and Zhang, Zhaoyong (2016), The rise of China and regional integration in east Asia. **Scottish Journal of Political Economy**, 63 (1). pp. 1-6.

Farouk, Yasmine (2019), "Saudi Arabia Has Room to Maneuver After the Oil Attack", Carnegie Endowment for International Peace.

Ford, Robert (2020), "Russia in the Syrian Swamp", Asharq Al-Awsat, Available at: <https://english.aawsat.com/home/article/2449461/robert-ford/russia-syrian-swamp>

Fratizman, Seth (2020), "Next US administration signals tough policy on Saudi Arabia" in Joursalim Post, Website: <https://www.jpost.com/middle-east/next-us-administration-signals-tough-policy-on-saudi-arabia-653605>.

Keohane Robert O. (1984), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, Princeton University Press.

Mersheimer, J., & Walt, S. (2016), "The Case for Offshore Balancing. A Superior U.S. Grand Strategy", *Foreign Plicy*, pp. 70-83.

Redondo, Raul (2022), "Saudi Arabia and the Emirates show some disagreement with the United States" Altalayar, Available at: <https://atalayar.com/en/content/saudi-arabia-and-emirates-show-some-disagreement-united-states>

Rumer, Eugene (2021), "Russia in the Middle East: Jack of All Trades, Master of None" Carnegie Endowment for International Peace.

Dailysabah (2021), "UAE seeks to restore ties with Turkey, regional countries: repor"t, Available at: <https://www.dailysabah.com/politics/diplomacy/uae-seeks-to-restore-ties-with-turkey-regional-countries-report>

Trump, Donald (2016), "Donald J. Trump Foreign Policy Speech", Available at: <https://www.donaldjtrump.com/press-releases/donald-j.-trump-foreign-policy-speech>.

Reuters (December 11, 2020), Senior PLO official Ashrawi to resign, calls for Palestinian political reforms, Available at:

<https://www.reuters.com/world/senior-plo-official-ashrawi-resign-calls-palestinian-political-reforms-2020-12-11/>

Refworld (2015), "2014 Country Reports on Human Rights Practices - United Arab Emirates", Available at: <https://www.refworld.org/docid/559bd52e12.html>

Shelline, Anelle (April 12, 2021) Is Biden signaling more than just a 'routine' force reduction in Saudi Arabia Available in:

<https://responsiblestatecraft.org/2021/04/02/is-biden-signaling-more-than-just-a-routine-force-reduction-in-saudi-arabia/>.

Hzieglar (November 20 2020), The Political System of the UAE, Available at: <https://www.hzieglar.com/articles/political-system-of-the-uae.html>

